

متن پرسش

در آستان نشینی افقی بی کران. با سلام و نور خدمت استاد گرامی: در سفری که به کربلا عنایت این حقیر شد، گویی آقا ابا الفضل العباس را همچون مثل حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» حسین مدینه العشق و عباس بابها است. گویی حضرت عباس نافله صبح ولایت امام حسین است. اصلا نمی‌دانم چه وصف کنم این دریا را که هم یک دریاست و هم دو آب. آیه قرآن بنظرم رسید. استاد گاهی گم می‌شوم در میان این معانی و ذوق و غم وجودم را پر می‌کند. غم هجران از موطن و آن بلندای حسن و نظر امامان و پای در گل ماندن اسفل نفس خویش.

استاد از وقتی صوت شرح سوره حمد شما را گوش دادم و مباحثه کردم انگار دیگر نماز نمی‌خوانم، می‌خوانم ولی در ابتدا با حسرت اینکه اصلا نا کنون آنچه خواندم نماز نبوده و الان هر چه می‌جویم انگار نیست. هم هست و هم نیست. کلمات می‌آیند و می‌روند و من مانده‌ام مانند درمانده‌ای که هیچ نه دارد نه می‌گوید و نه می‌داند نمی‌دانم این خوب است یا نه... □ استاد با این فرصت کوتاه و این راه بی‌نهایت چه کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. خدا را باید حمد کرد که چگونه از یک طرف، ما را به راه‌هایی راهنمایی می‌کند که بیشتر از بیشتر او را بیابیم و از طرف دیگر متوجه‌مان می‌کند که «هنوز نه!» زیرا «دوست دارد یار این آشفستگی» ۲. به هر حال خودش فرمود: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» به این معنا که در بین هر عبادتی در عزای آنی که بهترین است جزای‌مان می‌دهد. اگر در هزاران نماز یک نماز آن‌چنانی خوانده‌ایم که او پسندید، همه نمازها را بر اساس آن نماز جزا می‌دهد و با بقیه عبادات نیز چنین معامله‌ای می‌کند از آن جهت که بالاخره افق هر عبادتی، آن نهایی‌ترین عبادت است که ما در پیش داریم. موفق باشید